

آخر تلویزیون هم وسط کشیده می‌شود که با وجود داشتن فرصت‌های زمانی زیاد و نشستن طولانی مدت بر صندلی‌های مدیریتی حوزه‌های مختلف، باز هم کاری از پیش نبردند و نتوانستند از پس سر و سامان دادن به اوضاع رو به افول آثار نمایشی برآمده و از روند رو به سقوط اهمیت مجموعه‌های نمایشی در نزد مخاطب جلوگیری کنند. در واقع با در نظر داشتن رونق شبکه نمایش خانگی و کوچ بسیاری از هنرمندان مختلف در یک دهه اخیر به این شبکه نوپا و نوظهور، چه در عصر لوح‌های فشرده و چه در سال‌های اخیر به شکل پلتفرم‌های مختلف در فضای مجازی، یک مقایسه آماری و گذرا از چرایی توفیق سریال‌های دهه هفتاد و هشتاد تلویزیون به نسبت دهه نود، باز هم نوک پیکان انتقادات را متوجه مدیران ناآشنا و ناکارآمدی می‌کند که در استعدادیابی و تولید اثر شاخص در سال‌های اخیر ناتوان بودند. چرا که، مگر غیر از این است که چهره‌های شاخصی مثل مهران مدیری، سیروس مقدم، رضا عطاران و حسن فتحی و بسیاری از افراد دیگر از همین تلویزیون و به واسطه آگاهی مدیران وقت، استعدادیابی و بانی کلی آثار در خور و بلند شدند؟ گواهی آن‌جا که پیمان قاسم‌خانی در یک مصاحبه و در باب توانمندی‌های شناختی اصغر پورمحمدی به عرصه رسانه، به روزهایی اشاره کرد که منسورت‌های این مدیر بسیار کمک حال شکل‌گیری و تشخیص در ست و غلط محتوایی آثاری بود که او بوستندگی‌شان را برعهده داشت. شاید همین موضوعات مصداق و مبنای خوبی باشد برای ارزیابی جایگاه مدیریتی و یافتن ردپای مدیران وقت در دهه‌های پیشین، به عنوان عاملین اولیه توفیق بدون توقف ساخت آثار موفق. مدیرانی صاحب شناختی عمیق و آشنا به حوزه رسانه، که ضمن استعدادیابی انسانی، توانایی فراوانی نیز در استعدادیابی آثار در خشان در مرحله ایده‌پردازی و بعد تولیدشان در قالب سریال‌هایی بلند یا کوتاه موفق داشتند.



با به بن بست خوردن و سرانجام نامعلوم روند تولید سریال‌های بلند و عدم توفیق در قالب سریال‌سازی به شکل فصلی، به نوعی پای ناتوانی و ناآشنایی بسیاری از مدیران سال‌های اخیر تلویزیون هم وسط کشیده می‌شود که با وجود داشتن فرصت‌های زمانی زیاد و نشستن طولانی مدت بر صندلی‌های مدیریتی حوزه‌های مختلف، باز هم کاری از پیش نبردند و نتوانستند از پس سر و سامان دادن به اوضاع رو به افول آثار نمایشی برآمده و از روند رو به سقوط اهمیت مجموعه‌های نمایشی در نزد مخاطب جلوگیری کنند

«سیما فیلم» که البته در هر دوره بنا بر نگاه مدیران وقت، سهمش در سریال‌سازی کم و زیاد شد. گاهی چنان ترفیع گرفت که تا حد پایگاهی برای تولید تمام سریال‌های نمایشی تلویزیون نیز بالا رفت و اعتبار یافت و گاهی چنان از آن سلب مسئولیت شد که به شکلی نیمه تعطیل و با کمترین علائم حیاتی محدود به همان لوگوی معروف به حضورش ادامه داد و در سال‌های اخیر نیز با مسئولیتی کنترل‌شده و محدود، مجری ساخت سریال‌های بلند و همچنین الف تلویزیونی زیر نظر سازمان صدا و سیما شده است تا همچنان چراغش روشن بماند و با آمدن و شده‌های مدیریتی، ساخت آثار متوقف نشود و کار روی زمین نماند. سیما فیلم به عنوان سمبل همیشگی سریال‌سازی در اذهان عمومی، هر چند در بدو امر در سال هفتاد و سه، به عنوان مؤسسه‌ای غیرانتفاعی شروع به کار کرد اما در گذر سال‌های متمادی با بازتعریف مدام مسئولیت‌ها هیچگاه جایگاهی مستقل پیدا نکرد و بیشتر به یک عنوان اداری و رسانه‌ای زیرمجموعه صدا و سیما تبدیل شد.

فصل بندی سریال‌ها

سیاست ناپایدار و نامنظم تولید سریال‌های بلند در سال‌های اخیر را از طرفی می‌توان ناشی از همگامی خواسته یا ناخواسته تلویزیون با روند رایج و جهانی سریال‌سازی و الهام از الگوی سریال‌سازی به صورت فصل‌بندی شده دانست، که توجیه اقتصادی در آن از درجه بالایی از اهمیت برخوردار بوده است. روندی که در گذر سال‌های اخیر از شکلی تصادفی و غیر پیش‌بینی شده به یک پیش‌زمینه ذهنی و همچنین قراردادی نانوشته فی مابین مدیران و عوامل تولید هر سریالی بدل شده تا تداوم و بی‌انتهایی مانند آن چه نصیب سریال «پایتخت» شده، جایزه پنهان و ضمانتی باشد برای هر فیلمنامه‌نویس و کارگردانی، تا برای ارتقاء کیفی محصولشان نهایت دقت و تلاش را به کار برده و از هیچ عملی فروگذار نکنند. رویکردی قابل ستایش در حرف و ناکام در عمل ناشی از نگاهی سهل‌انگارانه به موضوع در نزد مدیران هر دوره که در مواجهه با یک اقبال حداکثری، دچار یک ذوق و دستپاچگی حداکثری نیز شدند تا در کویر آثار قابل توجه، از سر تعجیل و نیاز، زمینه‌ساز دنباله‌هایی شکست‌خورده شوند که تمام آن هدف‌گذاری‌های شاید تشویقی رای‌اثر کنند. کنکاش در باب علت این امر شاید دوباره ارتباط مدیر و صندلی لرزان و نیاز به رزومه‌سازی پر و پیمان‌تر و آسیب‌هایی که در سال‌های اخیر متوجه تلویزیون شده و گریبان بخش آثار نمایشی تلویزیون را گرفته را به ذهن متبادر کند.

مدیران ناآشنا به کار

با به بن بست خوردن و سرانجام نامعلوم روند تولید سریال‌های بلند و عدم توفیق در قالب سریال‌سازی به شکل فصلی، به نوعی پای ناتوانی و ناآشنایی بسیاری از مدیران سال‌های



وعده و تقاضا برانند و بمانند و نهایتاً بی هیچ دستاوردی و گاهی زودتر از موعد جای خود را به مدیر بعدی دهد. این وسط از آن‌جا که به زعم بسیاری از مدیران، معمولاً تحول از مسیر تغییر می‌گذرد و نه تداوم و اصلاح، متأسفانه بسیاری از ایده‌های به ثمر رسیده مثل سریال‌های بلند، کمدی‌های نود شش و تله‌فیلم‌سازی و از این قبیل، قربانی صندلی‌های لرزان و نگاه‌های غیر عمیقی می‌شود که جلوه‌گری قابلیت‌هایش را تنها با حذف و اضافه امکان‌پذیر می‌داند. هر چند در ابتدای امر هر گونه اقدامی، تقریباً خیالی بیش نیست وقتی تا مدت‌ها مجبور به بهره‌برداری ناگزیر و ناگزیر از دستپخت مدیر پیشین هستی. با عبور از آن دوره اجباری نیز ترسیم هر نقشه بلند مدتی نیز نه قابلیت‌های او را به چشم مدیران بالادستی می‌آورد و نه شاید عمر مدیریتی‌اش کفاف می‌دهد تا ثمره کارش را به چشم ببیند. پس گزینه‌های دیربازده را از اولویت خارج می‌کند و می‌گذارد برای زمانی که جای پیش محکم‌شده، سریال‌های بلند که عموماً پروژه‌هایی با پیش‌تولیداتی بلند و طولانی و مراحل صحت‌سنجی و اطمینان‌یابی از خروجی کار می‌باشند احتمالاً به واسطه همین دغدغه‌های مدیریتی و سازمانی از دستور کار خارج می‌شوند. در چنین شرایطی سازمان صدا و سیما نیز در گذر این سال‌ها قیام و سرپرست دیگری برای آثار بلند دست و پا کرد به نام

